

فرمانی کیا - علاقه‌مند کردن دانش آموزان به قرآن را با یک روش خاص شروع کرده‌است. این که هر روز قبل از کلاس چند آیه از بلندگوی مدرسه پخش کنند. معتقد است شنیدن صوت قرآن ناخودآگاه هر کسی را جذب می‌کند. این را تجربه به او ثابت کرده‌است. ۵ سال آموزش کلام خدا در مدارس ابتدایی یادش داده‌است فطرت آدم‌ها با قرآن مانوس است و بزرگ و کوچک هم ندارد.

معصومه صبور مقدم متولد ۱۳۶۰ است و روزهای شلوغی در زندگی شخصی و کاری‌اش دارد، اما همین که کلام خدا را در سینه دارد به او طمأنینه و آرامش می‌دهد و مهم‌تر از همه این که با کمک و توسل به آیه‌ها می‌تواند گره مشکلاتش را باز کند. گرچه بعد از پایان دوره متوسطه وقفه‌ای بین تحصیلاتش افتاد و به قول خودش با همه تلاشی که داشت در کنکور پذیرفته نشد اما بعدها به واسطه همین قرآن و کلام الهی وارد دوره کارشناسی شد و بعد هم ارشد علوم قرآنی و حدیث. توفیق داوری و آموزش قرآن کار نامه او را بعدها پر و پیمان‌تر کرد و وظیفه‌اش را سنگین‌تر.

حالا در هفته چند روز را در مجموعه‌های آموزشی به تدریس و آموزش می‌گذراند و در کنارش در جامعه القرآن هم مشغول است. هیچ چیز بیشتر از این به وجدش نمی‌آورد که ببیند دانش آموزش قرآن را درست قرائت می‌کند. دوست دارد بدون اجبار بچه‌ها را به این سمت و سوسوق بدهد تا در مسیر معنوی بزرگ‌تر تربیت شوند. با او بعد از پایان کلاس درسی در دبستان ۲۲ بهمن هم‌کلام شدیم. جایی که تا محل زندگی‌اش در محله شهید رجایی فاصله دارد.



بر خورد با آدم‌های قرآنی و رفتار صادقانه و خالصی که داشتند و فضای معنوی و آرامی که جامعه القرآن داشت تحت تأثیرم گذاشته بود به طوری که گذر زمان را در این مجموعه متوجه نمی‌شدم و دوست نداشتم از این فضا بیرون بیایم

فکر نمی‌کردم حافظ شوم

در خانواده‌ای متوسط و مقید به دنیا آمدم و از همان دوران کودکی به حفظ قرآن علاقه‌مند بودم. هر جاسوت و تلاوتی بود با اشتیاق گوش می‌دادم و خیلی وقت‌ها بر روی نوارهای کاست بدون مصرف تلاوت‌های مختلف را ضبط کرده و به آن گوش می‌دادم و شروع به حفظ آیه‌های کوتاه می‌کردم. همین موضوع باعث شده بود در رقابت‌های دانش آموزی هم موفق باشم و معمولاً رتبه بیاورم که انگیزه بیشتری برای دنبال کردن ایجاد می‌کرد. اما هیچ وقت باورم نمی‌شد بتوانم قرآن را با این حجم و تعداد سوره‌ها حفظ کنم.

هر وقت محمد حسین طباطبایی را در قاب تلویزیون تماشا می‌کردم حسرت زندگی‌اش را می‌خوردم. این که با خردسالی استعدادی به این شگرفی داشت. دیپلم که گرفتم شبیه خیلی از دانش‌آموزان دیگر خودم را برای ورود به دانشگاه آماده می‌کردم. چند سال پشت سر هم کنکور دادم و پذیرفته نشدم تا این که به پیشنهاد یکی از دوستانم که توصیه داشت در جامعه القرآن حفظ را به صورت تخصصی دنبال کنم، کمی به فکر افتادم. پیشنهاد قابل تأملی بود. با این حال باز هم دور از باور و تصور بود که بتوانم قرآن را به صورت کامل حفظ کنم. ترغیب و تشویق‌های او باعث شد به منظور بهره‌گیری از تفسیر قرآن و نه حفظ به جامعه القرآن بروم اما ناخودآگاه در رشته حفظ ثبت نام کردم که همراه آن تفسیر نیز انجام می‌شد و ما از هر دو روش بهره می‌بردیم.

بر خورد با آدم‌های قرآنی و رفتار صادقانه و خالصی که داشتند و فضای معنوی و آرامی که جامعه القرآن داشت تحت تأثیرم گذاشته بود به طوری که گذر زمان را در این مجموعه متوجه نمی‌شدم و دوست نداشتم از این فضا بیرون بیایم.

تأثیری که قرآن داشت

تمرین و تکرارهای قرآنی من در منزل بر اطرافیان بی تأثیر نبود، طوری که پدرم خیلی وقت‌ها می‌خواست کنار او بنشینم و با صدای

کلام خدا مسیر زندگی معصومه صبور مقدم را عوض کرد

پشت کنکوری که

حافظ قرآن شد

بلند قرآن بخوانم و او با دقت گوش می‌داد، بعد هم دوست داشت آیه‌ها را تفسیر کنم و بدون اغراق این تکرار و تمرین‌ها چنان برکت و لطفی در زندگی‌مان به همراه آورد که اعتقاد اتمان را محکم‌تر می‌کرد اگر تا قبل از این موضوع شرکت در مراسم عروسی با موسیقی برایم مهم نبود حالا تقید داشتم که از رفتن به این مراسم پر هیج کنم و یا حتی بر خورد با پدر و مادر و اطرافیان که قرآن برای هر کدامش حرف و توصیه داشت.

روزی که حافظ قرآن شدم

اوایل بر اساس تمرین و تکراری که داشتم هفته‌ای سه صفحه حفظ می‌کردم اما بنا به تشویق یکی از استادان که اعتقاد داشت پیشرفت خوبی در حفظ کردن دارم، تمرین‌های بیشتری انجام می‌دادم و همیشه جلوتر از کلاس بودم. هم‌زمان با حفظ قرآن، تفسیر را ادامه می‌دادم. در این فاصله چند جزء را حفظ کردم اما به راهنمایی همان دوستم قرار شد در دوره‌های یک ساله حفظ شرکت کنیم. باز هم مرد بودم حفظ این همه سوره در یک سال با مشکلاتی که من داشتم، همخوانی نداشت، اما باز هم خدایاری کرد و من وارد این دوره شدم. با کلاس‌های روزانه، دوره‌های حفظ یک ساله حال و هوای خاص خود را دارد. فضایی دوستانه و معنوی در این دوره وجود دارد که باعث پیشرفت می‌شود بدون اینکه هیچ خستگی را حس کنی. بعد از یک سال من حافظ قرآن شدم. تصویری که برایم محال بود محقق شده بود.

وقتی خدا

با آدم حرف می‌زند

امیدوارم این حرف‌ها و گفته‌ها حامل بر اغراق نباشد اما آیه‌ها و کلام خدا در خیلی از تنگناهای زندگی به کمک می‌آمدند. خاطرم هست در روزهای آخر زندگی پدرم در بیمارستان که همراه با درشدید بود هیچ کدام از خانواده طاقت